

شرمن از نگاه شرمن

من زمانی رئیس امور رفاهی کودکان در ایالت زادگاهم بودم، رئیس دفتر باربارا میکالسکی شدم. (آن موقع عضو مجلس نمایندگان بود) و بعدها مدیریت کمپین او را برای انتخابات سنا به عهده گرفتم و او اولین زن از حزب دمکرات در سنا شد. پس از سابقه شغلی پرپرار در سیاست داخلی و تماس تلفنی غیرمنتظره‌ای از وزارت خارجه، وارد دیپلماسی بین‌المللی شدم و در طول زمان در نقش جدیدم، در مقام یک دیپلمات، ترقی کردم. بر سر توافق موشکی باکره شمالی مذاکره کردم و به اولین زنی تبدیل شدم که به مقام معاونت سیاسی وزارت خارجه رسید. در اوایل ۱۹۹۳ من به عنوان دستیار وزیر خارجه در امور قانونگذاری، وارد وزارت خارجه شدم. زیر نظر وزیر خارجه وقت، وارن کریستوفر، من وزارت خارجه را در کنگره آمریکا نمایندگی می‌کردم تا اهداف دولت را در کمیته‌های امور خارجه پیش ببرم و از درخواست‌های بودجه‌ای وزارت‌م دفاع می‌کردم.

کانال ظریف

اولین بذره‌ای توافق با ایران پس از سخنرانی سالانه رئیس‌جمهور بوش، در سال ۲۰۰۲ کاشته شد. او در این سخنرانی، ایران، کره‌شمالی و عراق را محور شرارت خواند و به هیچ وجه شروع خوبی برای آغاز گفت‌وگویی بین‌المللی نبود. چندی بعد، سفیر ایران در سازمان ملل تلاش کرد تا کانال ارتباطی مخفی‌ای را با آمریکا ایجاد کند. تلاش او از سوی دولت بوش رد شد، ولی جان کری، که آن رزمان رئیس روابط خارجی سنا بود، سفیر ایران در سازمان ملل را در بین نخبگان ایران، فردی ترقی‌خواه و کسی که می‌شد با او توافق کرد، یافت. آن مرد جواد ظریف بود.

مذاکرات محرمانه در عمان

قبل و بعد از هر دور از مذاکرات محرمانه، رئیس‌دفتر بیل برنز، یک پاکت مهر و موم‌شده را به رئیس‌دفتر من می‌داد. در داخل این پاکت محرمانه نکاتی که قرار بود در جلسه بعدی به آن پرداخته شود یا خلاصه‌ای از جلسه قبل قرار داشت. در ماه اکتبر، یک ماه پس از دیدارم با عراقچی و تخت‌روانچی به عمان رفتم تا در مذاکرات مخفیانه شرکت کنم. سفر عجیبی بود. اول این‌که من نمی‌توانستم به همسرم بگویم کجا می‌روم و چرا. اتومبیلی جلوی خانه توقف کرد و من به او گفتم خداحافظ. او گفت، هر جا می‌روی امیدوارم خوش بگذرد.

من با گذرنامه جلد مشکی دیپلماتیکم، ابتدا با پرواز هواپیمایی امارات به دبی رفتم. در بخش بازرسی متوجه شدم روادید ضروری دیپلماتیک را نگرفته‌ام، زیرا قرار بود این سفر محرمانه باشد. خوشبختانه روادید معمولی جلد آبی‌رنگم را داشتم و چون برای دبی نیاز به روادید نبود، با سرعت خود را یک شهروند آمریکایی عادی معرفی کردم که می‌خواهد به عمان پرواز کند. حس عجیبی بود که این قدر عادی و در خفا با نمایندگان کشوری ملاقات کنیم که برای مدت بسیار طولانی با آنها خصوصت داشتم. پس از احوالپرسی به شکل گروهی به طبقه بالا رفتم و بیشتر آن روز گرم را در بالکن طبقه دوم ویلا به مذاکره نشستیم.

ماجرای پرت کردن خودکار چه بود؟

در اواسط جلسه شش ساعته‌ای که تا آن موقع پیشرفت خاصی نداشت، ظریف سرش را بین دستانش گرفت و میز مذاکره را ترک کرد. کری، وزیر خارجه، کلافگی‌اش را با کوباندن مشتش به میز نشان داد. مشتش به قدری محکم بود که خودکاری که در دست داشت به هوا پرتاب شد و به عباس عراقچی اصابت کرد. بقیه ما پشت میز خشک‌مان زده بود، چون کری به‌ندرت عصبانی می‌شد و حتی اگر در حد پرتاب خودکار هم باشد، در دیدارهای دیپلماتیک این بسیار ناهنجار است.

کری سریع به خاطر اتفاق رخ داده معذرت‌خواهی کرد، عراقچی سری تکان داد و مذاکرات دشوار ادامه یافت، البته با اندک ملاحظه بیشتری. در محدوده زمانی‌ای که خودکاری کری پرتاب شد، مذاکرات، که پیشتر به دلیل رابطه مونیز و صالحی خوب پیش می‌رفت، ناگهان به دلیل ناپدید شدن صالحی از مذاکرات به بن‌بست رسید. با این‌که ایرانی‌ها هیچ وقت به طور مشخص نگفتند که دیگر چرا او نمی‌آید، اما ما بعداً پی بردیم که غیبت او نتیجه کلونوسکوپ‌ی بود و به عمل جراحی جدی ختم شد.

مشورت‌های ایمیلی

ظریف و کری اغلب به هم ایمیل می‌زدند و ایده‌هایشان را به اشتراک می‌گذاشتند و این مباحث آزاد اغلب باید به وسیله تیم دیپلماتیک بازپرداخت می‌شد تا در متن توافق قرار گیرد.



کوتاه آمدن آمریکا در مقابل غنی‌سازی

ایرانی‌ها پافشاری می‌کردند غنی‌سازی برای مصارف غیرنظامی و صلح‌آمیز، حق ذاتی آنها به‌عنوان دولتی مستقل بود و هیچ عهدنامه‌ای را نقض نمی‌ساخت. حالا رئیس‌جمهور اوپاما که انتخاب روحانی به ریاست‌جمهوری را فرصتی می‌دید، تصمیم گرفت در مسیر مذاکرات محرمانه تغییر عمده‌ای ایجاد کند. او مطرح کرد حاضر است حداقل به پذیرش میزان محدودی از غنی‌سازی، فکر کند به شرطی که به طور جدی تحت نظارت و تاییدشدنی باشد. در واقع ما امتیاز خاصی نمی‌دادیم. ایران در همان زمان هم کاملاً در دانش غنی‌سازی اورانیوم خیره بود. آنها به ذخیره خود هر روز می‌افزودند، چه ما می‌خواستیم آن را به رسمیت بپذیریم و چه نپذیریم. اگر ما به تأسیسات‌شان حمله می‌کردیم، آنها دوباره می‌ساختند و احتمالاً این بار در زیرزمین ما نمی‌توانستیم با بمب، دانش‌شان را از بین ببریم. پافشاری بر موضع غنی‌سازی صفر باعث می‌شد شرکای اروپایی کلافه شوند و در اعمال تحریم‌هایشان تعلل کنند. همچنین به ایران فرصت می‌داد تا آمریکا را به عنوان طرف آشتی‌ناپذیر معرفی کند.

در عوض، این پیشنهاد جدید به ما اجازه می‌داد بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران مسلط شویم و در عین حال اجازه می‌داد ایران بگوید توانسته در برابر جهان مقاومت کند و برنامه هسته‌ای غیرنظامی‌اش را نگه دارد.

اولین مذاکرات پس از مذاکرات مخفیانه

زمانی که در ماه نوامبر مذاکرات ۵۰۱ از سرگرفته شد، عراقچی و تخت‌روانچی به‌عنوان مذاکره‌کنندگان اصلی ایران جانشین جلیلی شدند و وزیرخارجه، جواد ظریف، ریاست تیم را به‌عهده گرفت.

با این حال، عملکرد آنها با مذاکرات مخفیانه تفاوت‌هایی داشت. عراقچی حالا مذاکره‌کننده شماره یک بود و تخت‌روانچی پس از او قرار داشت. حوزه مسؤولیت تخت‌روانچی آمریکا بود و در زمان مذاکرات عمان از آنجا که فقط یک طرف آمریکا بود، هدایت مذاکرات را او عهده داشت.

راه حلی برای دست ندادن

وقتی مذاکرات ۵۰۱ را از سرگرفتیم، به نظر مهم‌آمد که ما نیز همان نوع روابط انسانی را که کری با ظریف برقرار ساخته بود، داشته باشیم. من مشکل عمده‌ای در این زمینه داشتم، زیرا حتی نمی‌توانستم با همتایانم دست بدهم. مسلمانان محافظه‌کار در بسیاری از کشورها مطابق سنتشان از مصافحه با زنان غریبه منع شده‌اند. در ایران دو جنس مخالف در مکان‌های عمومی، مانند کلاس‌های دانشگاه و اتوبوس از هم جدا شده‌اند. این قوانین وقتی ایرانی‌ها از کشورشان خارج می‌شوند هم چندان از بین نمی‌رود، حتی در زمانی که دست دادن می‌تواند اهمیت زیادی داشته باشد. دیپلمات‌ها و دیگر کسانی که مدام به خاورمیانه سفر می‌کنند، راهی برای غلبه بر این مانع ارتباطی پیدا کرده‌اند. وقتی با کسی نمی‌شود دست داد، دست راستشان را بر سینه می‌گذارند و اندکی سرشان را به جلو خم می‌کنند. این حرکت موثر است، ولی وقتی در جمع بزرگی از مردان تنها زن حاضر باشی، تکرار این حرکت به نظر مسخره می‌آید. یک روز در اوایل مذاکرات از سرگرفته شده، در زمان استراحت میان جلسه، من موضوع ناتوانی‌مان را در دست‌دادن مطرح کردم و توضیح دادم که در محله‌ای یهودی‌نشین در اطراف بالتیمور بزرگ شده‌ام و بسیاری از همسایگان ما یهودیان ارتدوکس بودند؛ مانند اسلام، یهودیان ارتدوکس هم اجازه لمس نامحرم را ندارند.

رازهای «شرمن»

وندی شرمن ، عضو تیم مذاکراتی آمریکا در برجام ، در کتابی به عنوان



وندی شرمن، رئیس تیم آمریکا در مذاکرات ۵۰۱ ایران، برای بسیاری از ایرانیان یا دست‌کم برای اهل سیاست نامی آشناست. وندی شرمن، معاون وزارت خارجه آمریکا در دولت اوپاما و نماینده ارشد آمریکا در مذاکرات هسته‌ای با ایران که به امضای توافق برجام انجامید، اخیراً کتاب خاطراتش را منتشر کرده که در بخش زیادی از آن به جزئیات مذاکرات با طرف‌های ایرانی پرداخته است. این دیپلمات یهودی که در جریان مذاکرات هسته‌ای، به علت اظهارات توهین‌آمیزش درباره این‌که «فریبکاری بخشی از دی‌ان‌ای مردم ایران است» با خشم مردم ایران مواجه شد. در کتاب خاطراتش از مذاکرات هسته‌ای، گوشه‌هایی از فریبکاری تیم مذاکره‌کننده آمریکایی را بروز داده است. هرچند سنت خاطره‌نویسی در میان رجال سیاسی آمریکایی با هدف اقناع مردم خودشان و تأیید درستی سیاست‌های آن کشور و از سوی دیگر جهت‌دهی به افکار عمومی با زاویه نگاه خاص آن فرد یا کشور انجام می‌شود، ولی با این حال وندی شرمن در جایگاه معاون سیاسی وزارت خارجه دولت باراک اوپاما بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ و مسؤول تیم مذاکره‌کننده آمریکا در مذاکرات ۵۰۱ با ایران به اطلاعات مهم و محرمانه



تویییت روحانی دست ایران را رو کرد

هنگامی که کری و لاوروف داشتند حرف می‌زدند، جواد ظریف با چهره‌ای خسته و محتاط وارد اتاق شد. بحثی بین آنها شروع شد. به نظر ما در آن موقع دیگر هیچ چیزی بر سر راه تکمیل توافق وجود نداشت. ما فقط منتظر جواب مثبت ظریف بودیم. هر وقت ما برای گرفتن جواب نهایی به او نزدیک می‌شدیم، انگار که حالش منقلب می‌شد و موضوع را عوض می‌کرد. مشخص شد او در یک جلسه شلوغ که همه وزرا حاضر هستند و همه معاونان نظارت دارند، هرگز پاسخ نهایی را نخواهد داد. من پیشنهاد دادم جلسه خلوتی با حضور چهار مقام اصلی (کری، لاوروف، موگرینی و ظریف) برگزار شود تا بشود به نتیجه نهایی رسید و البته در دقایق پایانی لحظات دراماتیکی پیش آمد؛ وقتی کری و موگرینی تلاش می‌کردند در سونیت کری کار را نهایی کنند، لاوروف، نه برای اولین بار، به ظریف طعنه زد که آیا اصلاً ظریف اجازه لازم را برای بستن توافق دارد؟ پاسخ ظریف این بود که به چیز بیشتری نیاز دارد. سپس ناگهان به سمت در حرکت کرد. کری با استفاده از عصایش جلوی در را گرفت و از ظریف خواست که بماند. ظریف باید متوجه می‌شد که حرف لاوروف کلافگی همه ما را از این وضع نشان می‌داد. با این حال، آن لحظه مفید بود زیرا آنچه ما می‌خواستیم را واضح ساخت. دیگر برای ظریف وقت و راه فراری باقی نمانده بود.

ولی هنوز کار تمام نشده بود. کری با عصای زیربغلش ناگهان به اتاقی که ما در آن جمع شده بودیم آمد و گفت ظریف به چیز دیگری نیاز دارد؛ برای ما منظور این حرف آشنا بود. من صبرم تمام شده بود و در مورد چنین چیزی مقاومت کردم. یک روز قبل، روحانی، رئیس‌جمهور ایران، تویییتی زده بود به این مضمون که توافق تقریباً آماده است. با آن‌که او خیلی سریع این تویییت را پاک کرد، ولی دست ایران را رو کرد. آنها دیگر در موقعیتی نبودند که توافق را از بین ببرند. با این حال، کری در آن اتاق بود، نه من. او می‌توانست در مورد این‌که به چه نیاز هست، قضاوت بهتری داشته باشد. در هر صورت ما برای این لحظه آماده بودیم. کریس بکمایر فهرست کوتاهی از اشخاص حقیقی و حقوقی در دست داشت و ما می‌توانستیم به کسانی که تحریم‌هایشان تعلیق می‌شد، اضافه کنیم. در هر مذاکره‌ای خردمندانه است که برخی از امتیازات جزئی را در دست نگه دارید تا به موقع بتوانید بدون دادن هزینه‌ای واقعی، وانمود کنید عقب‌نشینی کرده‌اید. کریس برگه کاغذ را به کری داد و کری نیز عصا به دست به اتاقش بازگشت. چند دقیقه بعد کری جلوی در آمد و گفت: تمام شد!

نوه من و نوه عباس

ایجاد روابط انسانی ناگزیر به مذاکرات بهتری ختم می‌شود. بنابراین بخش عمده‌ای از رسیدن به توافق فهمیدن نگرانی‌های طرف مقابل است و برای فهمیدن آن ما باید انگیزه‌هایشان را بدانیم. مهم است که به احترام متقابل برسیم و این احساس که هدف مشترکی داریم در ما ایجاد شود. در اواسط مذاکرات ایران، زمانی که من و عراقچی داشتیم به موضوعات حساس و پرتنش می‌پرداختیم، ناگهان دخترم برای من عکس‌هایی از پسرنوزادش فرستاد. ما که هر دو در همین اواخر پدر بزرگ و مادر بزرگ شده بودیم، خیلی زود شروع کردیم به نشان دادن عکس‌های نوه‌هایمان. به مدت چند دقیقه، ما گفت‌وگویی عادی داشتیم و از هم می‌پرسیدیم که چند نوه داریم و چند سالشان است و اسم‌شان چیست.

جشن در تهران، خواب در آمریکا



کری از دفتر خصوصی‌اش که داشت در آنجا با تلفن حرف می‌زد، بیرون آمد و برای تبریک و سلامتی به ما پیوست. این شناسایی خوبی از موفقیت دشوار ما بود، به‌خصوص با در نظر گرفتن جشنی که در تهران آغاز شده بود. پس از آن‌که فرود آمدیم، در تلویزیون دیدیم که ایرانی‌ها برای جشن گرفتن توافق به خیابان‌ها ریخته‌اند و به نشان شادی بوق ماشین‌ها را می‌زنند. در فرودگاه نیز پس از رسیدن ظریف، جمعیت شادمانی به استقبالش آمدند. جشن ما چند جرعه از شراب ارنی بود و چند لحظه بعد تا فرود هواپیمادر فرودگاه اندروز مریلند، همه در خواب عمیقی رفتیم. من هیچ وقت در زندگی‌ام چنین خواب عمیقی نداشتم.